



شرح دعای سی و هفتم صحیفه سجادیه

اعتراف به تقصیر از اداء شکر

محقق و نویسنده : فاطمه پورشفیغ

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

تابستان ۹۷

## الدعاء السابع و الثلاثون

(وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اعْتَرَفَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ تَأْدِيَةِ الشُّكْرِ)

فراز اول:

اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَدًا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةَ إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ شُكْرًا .

بار الها ، احدی به غایت شکر تو نرسیده مگر اینکه تو از روی احسان خود او را ملزم به شکر دیگری می کنی.

شکر نعمت موجب ایمنی از انتقام خداست و مایه مصون ماندن از فتنه است . کمترین وظیفه در قبال نعم این است که با نعمتش نا فرمانی نشود. (امام علی(ع) میزان الحکمة ج ۶)

وَ لَا يَبْلُغُ مَبْلَغًا مِنْ طَاعَتِكَ وَ إِنِ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقْصِرًا دُونَ اسْتِحْقَاقِكَ بِفَضْلِكَ فَأَشْكُرُ عِبَادِكَ عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ ، وَ أَعْبُدُهُمْ مُقْصِرٌ عَنْ طَاعَتِكَ

شکر تو طاعت توست و هر کس نمی تواند آنگونه که شایسته تو است شکر تو را بجا آورد. اگر چه کوشش کند ولی در برابر فضل تو (عنایت شکر) مقصر باشد. پس شاکر ترین بندگان تو از شکر تو عاجزند و عابد ترین مردم نیز در طاعت و بندگی تو مقصرند.

امام باقر(ع) فرمود: افزایش نعمت از سوی خدا قطع نگردد ، مگر آن گاه که شکر گزاری بندگان قطع شود. (البحار ۸۶/۵۶/۷۱)

امام صادق(ع) فرمود: خدای تعالی به موسی وحی فرمود که: ای موسی! مرا چنان که باید شکر کن. موسی عرض کرد : پروردگارا! چگونه تو را چنان که باید شکر گویم حال آنکه هر شکری که تو را می گویم خود نعمتی است که تو به من ارزانی داشته ای؟ فرمود: ای موسی ! وقتی که بدانی توفیق آن شکر را هم من به تو داده ام ، حق شکر مرا ادا کرده ای. (قصص الانبیاء للراوندی ۱۷۸/۱۶۱)

امام علی(ع) فرمود: کسی که خدای سبحان را شکر گوید ، شکر دومی بر او واجب آید، زیرا توفیق شکر گذاری از خود را به او داده است و این است شکر برای شکر.(غررالکم ۹۱۱۹)

امام صادق(ع) فرمود: پیامبر خدا(ص) هرگاه از چیزی خوشحال می شد می فرمود: خدا را بر این نعمت سپاس و هرگاه امر ناراحت کننده ای به ایشان می رسید می فرمود: در هر حال خدا را شکر(کافی ۱۹/۹۷/۲)

## فراز دوم:

لَا يَجِبُ لِأَحَدٍ أَنْ تَغْفِرَ لَهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ ،

۱- استحقاق مغفرت داشتن

۲- راضی و خشنودی خدا از بنده و گذشت از بنده در رابطه با احسان و نعمت اوست.

بخشش خدا جریان دارد و این بخشش واجب نیست برای احدی از مردم به علت استحقاقش.

خدای متعال توقع پاداش ندارد و نعمت هایش را مشوب به منت نمی کند زیرا او نیاز به این چیزها ندارد.

اما لازمه اش این نیست که وقتی خیر مخلوقش را می خواهد او را به چیزی که خیر او در آن است راهنمایی نکند. به عبارت دیگر خدای متعال انسان را آفریده برای این که از این فرصت زندگی در دنیا استفاده کند و در نهایت به قرب خدا برسد. راه رسیدن به این کمال این است که شاکر نعمت های خدا باشد. اگر خداوند او را به شکر راهنمایی می کند برای این نیست که او از شکر کردن بنده لذت می برد و دوست دارد دیگران در مقابلش تواضع و چاپلوسی کنند. آن چیزی که مذموم است توقع چاپلوسی در برابر خدمت، برای لذت بردن از آن است. کسی که چنین توقعی دارد نیاز دارد به این احساس لذت و احساس برتر دیدن خود از دیگران که به او دست می دهد. اما مسلم است که خدا از چنین اموری لذتی نمی برد. خدا هر چه بخواهد در ذات خودش دارد و چیزی کم ندارد. وقتی می گوید شکر من را به جا بیاورید برای این است که خیر خود این بنده را می خواهد. می داند بنده ای که شکرگزار نباشد به کمال نمی رسد. این هم یک لطف دیگری است برای این که به او بفهماند که رسیدن به سعادت و لیاقت درک نعمت های ابدی بهشتی منوط به داشتن خلق و خوی شکرگزار است.

یکی از احساس‌هایی که خدا بالفطره در وجود انسان قرار داده این است که وقتی کسی به او احسانی می‌کند می‌خواهد عکس‌العمل نشان دهد. اگر کسی آدرسی را که می‌خواهیم به ما نشان دهد در دل خویش احساس می‌کنیم که باید از او تشکر کنیم و تا تشکر نکنیم آرام نمی‌گیریم. این احساس عاملی خدادادی دارد و خداوند ما را این طور آفریده است. (مصباح یزدی)

**وَ لَا أَنْ تَرْضَى عَنْهُ بِاسْتِجَابِهِ فَمَنْ عَفَرْتَ لَهُ فَبَطُولِكَ ،**

اینکه راضی بودن و خشنودی خداوند از بنده فقط به سبب سزوار بودن بنده نیست. پس هر که را خدا ببخشد در نتیجه او را از نعمت خود برخوردار می‌کند. (در اینحال خداوند بنده را متوجه خود می‌کند و شکر را به او می‌آموزد)

**وَ مَنْ رَضِيَ عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ**

و هر که را تو راضی و خشنود باشی از فضل توست.

پیامبر (ص) فرمود: دست خداوند ، رحمت را بر فراز سر کسانی که خوبیهایشان نادیده گرفته می‌شود می‌گستراند. (علل الشرایع ۲/۵۶۰)

"هل جزاء الاحسان الا الاحسان" (الرحمن ۶۰) آیا پاداش خوبی خوبی است. خداوند سبحان گرچه احسانش ازلی است و همه احسانها و نیکی‌ها از اوست و هیچ کس بخدا خوبی و احسان نمی‌کند که مستوجب سپاسگزاری از جانب خداوند باشد اما خدای بزرگ اعمال صالح و نیک را که همان نیز در حقیقت احسان خداوند به بندگانش می‌باشد ، احسان و نیکی بنده بخود به شمار آورده و لذا در قبال آن از بندگان سپاسگزاری و به آنان احسان می‌کند و پاداش نیکی را نیکی می‌دهد. (تفسیر المیزان ج ۱/۳۸۶)

امام صادق (ع) فرمود: هیچ بنده ای نیست که خداوند به او نعمتی دهد و او از جانب خدا بداند مگر آنکه پیش از سپاسگزاری او ، خداوند بیامرزدهش. (کافی ۲/۹۶/۱۵ و ص ۸/۴۲۷ و ص ۱۲/۹۶)

**فراز سؤم:**

**تَشْكُرُ يَسِيرَ مَا شَكَرْتَهُ ، وَ تُثِيبُ عَلَى قَلِيلٍ مَا تُطَاعُ فِيهِ**

شکر گذاری را وظیفه همیشه‌گی خود بدان . زیرا شکر پروردگار شکرى است از توفيق الهى، اوست كه به طاعت قليل ثواب مى دهد.

**حَتَّىٰ كَأَنَّ شُكْرَ عِبَادِكَ الَّذِي أُوجِبْتَ عَلَيْهِ ثَوَابَهُمْ وَ أَعْظَمْتَ عَنْهُ جَزَاءَهُمْ أَمْرٌ مَلَكُوا  
اسْتِطَاعَةَ الْإِمْتِنَاعِ مِنْهُ دُونَكَ فَكَافَيْتَهُمْ ، أَوْ لَمْ يَكُنْ سَبَبُهُ بِيَدِكَ فَجَازَيْتَهُمْ**

سپاسگزاری از پروردگار واجب است چون او ثوابش را بر بندگان نوشته است و پاداش را بسیار عظیم دانسته است.

شکر امرى است كه توانایی انجام آن در ملكیت خداست. اگر شکر گذارباشی و یا از شکر گذاری امتناع ورزی بدست تو نیست. شکر امرى است كه خدا بنده را تشویق کرده و به ثواب و پاداش در برابر آن. با اینکه سبب شکر و عامل شکر به دست تو نیست ولی خداوند این شکرگذاری را اجر مى دهد.

**بَلْ مَلَكْتَ يَا إِلَهِي أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَمْلِكُوا عِبَادَتَكَ ، وَ أَعَدَدْتَ ثَوَابَهُمْ قَبْلَ أَنْ يُفِيضُوا فِي طَاعَتِكَ ،**

بار الها، بندگان امر تو را اجرا مى کنند ولی این بشر مالک انجام این عبادت نیست، پیش از آنکه این بشر مالک عبادت تو شود، تو مالک این عبادت بوده ای ، و تو پاداش این عبادت را قبل از حکم به انجامش مشخص کرده بود.

**وَ ذَلِكَ أَنَّ سُنَّتَكَ الْإِفْضَالُ ،**

و بدین ترتیب سنت تو ، احسان از روی فضلت است.

**وَ عَادَتَكَ الْإِحْسَانُ ،**

و عادت تو احسان است.

وَسَبِيلِكَ الْعَفْوُ

راه تو گذشت و عفو است.

فَكُلُّ الْبَرِيَّةِ مُعْتَرِفَةٌ بِأَنَّكَ عَيْرُ ظَالِمٍ لِمَنْ عَاقَبْتَ ،

هر انسانی اعتراف دارد به اینکه تو در عقوبت خود ستمکار نیستی.

و شَاهِدَةٌ بِأَنَّكَ مُتَفَضِّلٌ عَلَى مَنْ عَاقَبْتَ ،

و نیز گواهند که بخشش تو بر هر کس تفضل توست.

و كُلُّ مُقَرَّرٍ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّقْصِيرِ عَمَّا اسْتَوْجِبَتْ

و هر کس خودش مقرّر است به اینکه در آنچه که تو او را ملزم ساخته ای کوتاهی کرده است.

فَلَوْ لَا أَنَّ الشَّيْطَانَ يَخْتَدِعُهُمْ عَنْ طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ عَاصٍ ،

پس اگرچه که شیطان آنها را از اطاعت تو دور ساخته و فریب داده و با خدعه و نیرنگ سبب نافرمانی تو را فراهم کرده و اگر شیطان اینکار را با بشر نمی کرد هیچ نافرمانی تو را عصیان نمی کرد.

و لَوْ لَا أَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ الْبَاطِلَ فِي مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ ضَالٌّ

و اگر شیطان باطل را در نظرشان به صورت حق جلوه نمی داد و به تصویر نمی کشید هیچ گمراهی از راه تو منحرف نمی شد.

فراز چهارم:

فَسُبْحَانَكَ مَا أَبْيَنَ كَرَمَكَ فِي مُعَامَلِهِ مَنْ أَطَاعَكَ أَوْ عَصَاكَ

خداوندا ! تو منزهی، کرم تو روشن است ، کرم تو برای چه کسی آشکار است کسی که تو را اطاعت می کند و یا کسی که تو را نافرمانی می کند.

تَشْكُرُ لِلْمُطِيعِ مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَهُ

شکر خدا بعد از شکر بنده بر خدا ، توفیقی است که خدا برای بنده فراهم می سازد. پس خداوند مطیعان طاعتش را تحت کرمش قرار میدهد و توفیق می دهد.

**وَ تُمَلِّى لِلْعَاصِى فِیْمَا تَمَلِّکُ مُعَاجَلَتَهُ فِیْهِ .**

و گناهکاران را مهلت می دهد در آنچه که در آن عقابش شتابان است.

**أَعْطِیْتَ کُلًّا مِنْهُمَا مَا لَمْ یَجِبْ لَهُ ،**

تو به اهل طاعت و اهل عصیان چیزی را عطا می کنی که شایسته آن نبودند.

**وَ تَفَضَّلْتَ عَلَی کُلِّ مِنْهُمَا بِمَا یَقْصُرُ عَمَلُهُ عَنْهُ .**

و تو به هر یک از اهل طاعت و اهل عصیان تفضلی کردی با اینکه کوتاهی در عمل هر دو بود.

**وَ لَوْ کَافَاتِ الْمَطِیْعِ عَلَی مَا أَنْتَ تَوْلِیْتَهُ**

و اگر مطیع فرمانت را پاداش دادی ، نسبت به آن عملی است که تو او را بر آن داشتی.

**لَأَوْشَکَ أَنْ یَفْقِدَ ثَوَابَکَ ، وَ أَنْ تَزُولَ عَنْهُ نِعْمَتُکَ ،**

هر آینه بیم آن می رفت که این پاداش را از دست بدهد و نعمت را تبدیل به نعمت تو از او زائل گردد .

**وَ لَکِنَّکَ بِکَرَمِکَ جَازِیْتَهُ عَلَی الْمُدَّةِ الْقَصِیْرَةِ الْفَائِیَةِ بِالْمُدَّةِ الطَّوِیْلَةِ الْخَالِدَةِ ،**

ولیکن تو با کرم خود، او را در برابر مدت کوتاه فانی ، به مدت طولانی و جاودان مجهز کردی.

**وَ عَلَی الْغَایَةِ الْقَرِیْبَةِ الزَّائِلَةِ بِالْغَایَةِ الْمَدِیْدَةِ الْبَاقِیَةِ .**

و اینکه کرم تو غالب است بر عمل بی دوام و زودگذر و کوتاه و قرار دادن آن به مدت زمان طولانی.

ثُمَّ لَمْ تَسْمُهُ الْقِصَاصَ فِيمَا أَكَلَ مِنْ رِزْقِكَ الَّذِي يَقْوَى بِهِ عَلَى طَاعَتِكَ ،

سپس نسبت به آنچه به او خوراندی از رزق و روزی و بدنش را بر طاعت خودت قوی ساختی ،  
عوضی را قرار ندادی.

وَ لَمْ تَحْمِلْهُ عَلَى الْمُنَاقَشَاتِ فِي الْأَلَاتِ الَّتِي تَسَبَّبَ بِاسْتِعْمَالِهَا إِلَى مَغْفِرَتِكَ ،

و تو بر او سخت نگرفتی در استفاده از ابزارى که سبب مغفرت او را فراهم می کرد. (ادعیه – توسل-  
مناجات با خدا – نماز – روزه)

وَ لَوْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِهِ لَذَهَبَ بِجَمِيعِ مَا كَدَحَ لَهُ

و اگر تو بر خلاف رفتار می کردی و عوضی می خواستی ، رنج را بر او غالب می کردی.

وَ جُمْلَهُ مَا سَعَى فِيهِ جَزَاءً لِلصُّغْرَى مِنْ أَيَادِيكَ وَ مَنِّكَ ،

و بطور کلی از آنچه که او تلاش کرده و در بدست آوردن آن سعی کرده ، حتی از کوچکترین نعمت تو ،  
همه از دست می رفت. (کنایه از اینکه خدا از بشر توقع زیاد ندارد ، بلکه فقط می خواهد او آدم و  
انسانی با فضیلت گردد)

وَ لَبَقِيَ رَهِينًا بَيْنَ يَدَيْكَ بِسَائِرِ نِعْمِكَ ،

و تنها چیزی که باقی می ماند هر آینه مسئول بودن در برابر نعمتهای پیش رو -

فَمَتَى كَانَ يَسْتَحِقُّ شَيْئًا مِنْ ثَوَابِكَ لَا مَتَى؟

پس استحقاق ثواب از طرف تو را کی می توانست بدست آورد؟

امام علی (ع) فرمود: گفته ها نگهداری می شود و نهفته ها و درونها آشکار می گردد و هرکس گروگان  
کاری است که می کند ، و خردهای مردمان ، ناقص و بیمار است مگر کسی که خدایش نگه دارد(نهج  
البلاغه – الحکمه ۳۴۳ و خطبه ۱۸۳ و ۱۹۰)



امام علی(ع) فرمود: قرآن دستوردهنده به خوبیها و بازدارنده از بدیهاست ، و خاموشی گویاست ، حجت خدا بر بندگان اوست ، از آنان در باره عمل به قرآن پیمان گرفته است و آنان را به ازای خودشان گروگان گرفته است.(همان)

امام علی(ع) فرمود: بادروا أجالکم بأعمالکم فانکم مرتهنون بما أسلفتم و مدینون بما قدّمتم (همان)  
پیش از فرا رسیدن اجلتان ، کار کنید، زیرا شما گروگان چیزی هستید که پیش فرستاده اید و در قبال آنچه کرده اید جزا داده می شوید.

### حکایاتی از رحمت خداوند:

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: زمانی که خداوند ابراهیم را به آسمان برد، چشمش را تقویت کرد تا آنچه در زمین است ببیند.

مرد و زنی را بر فحشا دید، پس به هلاکت شان نفرین کرد تا هر دو هلاک شدند.

نفرینت را از بندگان و !دو نفر دیگر را دید، خواست نفرین شان کند که خدا به او وحی کرد: ای ابراهیم کنیزانم بازدار. همانا من آمرزنده و مهربانم، جبار بردبارم. گناهان بندگان و کنیزانم مرا زیان نمی رساند، همچنان که طاعت شان مرا سود نبخشد. من آنان را برای فرو بردن خشم سیاست نکم، پس نفرینت را از بندگانم بردار.

بندگانم سه گونه اند:

گروهی توبه می کنند و من توبه شان را می پذیرم و گناه شان را می بخشم.

آن گاه عذاب را از عده ای از بندگان باز می دارم؛ چون می دانم فرزندان مؤمنی از نسل آنان پدید می آیند.

گروهی هستند که عذاب شان عظیم تر است، چرا که عذاب من بر بندگانم برحسب جلالت و کبریایی من است.

ای ابراهیم! مرا با بندگانم واگذار؛ چون من از تو نسبت به آنان مهربان ترم؛ همانا جبار بردبارم، بسیار دانای حکیم هستم و با علم خویش تدبیرشان می کنم و با قضا و قدرم در آنان نفوذ می کنم.

### حکایتی دیگر:

در کتاب اصول کافی باب العجب حدیث ۸، حدیث جالبی نقل کرده که حضرت صادق آل محمد (ص) فرمود: خداوند متعال به حضرت داود علی نبینا و آله و علیه السلام وحی فرمود: ای داود گناهکاران و معصیت کاران و بزه کاران رامژده بده و دل آنها را شادکن و به آنها خبر خوشی بده، ولی اهل ایمان و صدیقان و نیکوکاران را از قهر من بترسان و به آنها آتش جهنم را یادآوری کن و آنها را بیم ده .

حضرت (ع) فرمود: خدایا چطوری به گناهکاران مژده و به خوبان ترس و بیم دهم؟ خطاب رسید: به گناهکاران مژده بده که من توبه های آنها را قبول می کنم و از گناه آنها می گذرم و خوبان را بترسان به خاطر اینکه مبادا به کردار و اعمال و رفتار خوب خود عجب، ریا کنند و خودبین شوند زیرا هیچ بنده ای را من پای حساب نکشم جز آنکه هلاک شود.

### حکایتی دیگر:

جوانی در بنی اسرائیل بود که بیست سال خدا را عبادت و طاعت کرده، بیست سال سر تعظیم و ادب در برابر حق فرود می آورد تا اینکه همنشین های بد، هوای نفس، شیطان او را فریب داد و به گناه آلوده شد و بیست سال در معصیت بسر می برد، روزی در آینه نگاه کرد و دید موهایش سفید شده خیلی ناراحت شد، بدش آمد و از کرده خود پیشمان شد، گفت خدایا بیست سال بندگی و عبادت کردم و حال بیست سال است که نفهمیدم به گناه افتادم آیا اگر برگردم بسوی تو و توبه کنم آیا مرا قبول می کنی؟ صدائی شنید که یکی می گفت:

«أَحْبَبْنَا فَأَحْبَبْنَاكَ، تَرَكْنَا، فَتَرَكْنَاكَ، وَعَصَيْنَا، فَأَمَهْنَاكَ وَإِنْ رَجَعْتَ إِلَيْنَا قَبْلَنَا»

یعنی ما را دوست داشتی پس ما هم ترا دوست داشتیم، و ما را ترک کردی پس ما هم تو را ترک کردیم، معصیت ما کردی تو را مهلت دادیم پس اگر برگردی بطرف ما تو را قبول می کنیم.

### حکایتی دیگر:

حضرت آدم (ع) عرض کرد: پروردگارا برایم بیفزا، خطاب شد برای تو مقرر کردم که هر کدام از بنی آدم گناهی کند و سپس پشیمان گردد و طلب آمرزش کند او را می آمرزم

حضرت آدم (ع) فرمود: پروردگارا برایم بیفزا، خطاب شد: برای آنها توبه را مقرر داشتم تا آن وقتی که نفسشان تا به گلوگاه شان برسد

حضرت آدم (ع) فرمود: پروردگارا برای من همین بس است.

در کتاب اصول کافی باب توبه حدیثی جالب و زیبا نقل کرده که حضرت رسول الله (ص) فرمود نه، یکسال زیاد : هر کس یک سال پیش از مرگش توبه کند، خدا توبه اش را می پذیرد، سپس فرمود است، هر کس یک ماه پیش از مرگش توبه کند خدا توبه اش را می پذیرد، سپس فرمود: نه، یک ماه زیاد است، هر یک هفته پیش از مرگش توبه کند، خدا توبه اش را می پذیرد، سپس فرمود: نه، یک هفته زیاد است هر کس یک روز پیش از مرگش توبه کند، خدا توبه اش را می پذیرد، سپس فرمود: نه یک روز زیاد است هر کس پیش از دیدار آخرت و ملک الموت توبه کند خدا توبه اش را می پذیرد.

علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه در این حدیث احتمال داده که بیان مراتب توبه از نظر قبولی و کمال آن باشد زیرا توبه کامله تیرگیهای گناه را از قلب و دل پاک می کند، و باید بعد از توبه و بعد از برطرف کردن سیاهی قلب، در تدارک صحت و ترمیم و اصلاح آن کوشش نماید و آئینه قلب و دل را با انواع پودرها و مایعهای سفید کننده پاک کننده تضرع و حسنات روشن و سفید سازد غالباً در کمتر از یک سال حاصل نمی شود و اگر یکسال نشد پس لااقل یک ماه و اگر آن هم نشد، لااقل یک هفته انسان مانند آهوئیست که هنوز صیاد به او تیری نزده و امید چندانی هم به گرفتن او ندارد اما همینکه تیری به او زد و او را زخمی کرد امیدوار به گرفتن او می شود و پیوسته همراهش می رود تا او را بگیرد، انسان هم تا وقتی که گناه نکرده شیطان همچنان امیدی به گمراه کردن او ندارد، اما اگر یک گناه کرد و توبه نکرد شیطان امیدوار می شود و متصل همراه شخص می آید تا او را فریب دهد و به معصیت بیندازد و او را از رحمت خدا مأیوس کند و جری در معصیت نماید ولی انسان هر قدر گناه کار باشد نباید از رحمت حق مأیوس شود حتی در دم مرگ. اما نه اینکه گناه کند و بگوید حالا وقت هست، یکی اینکه ما نمی دانیم کی می میریم جوان یا پیر، کوچک یا بزرگ، چه وقت می میریم چه ساعتی و در چه حالی می میریم پس باید زود دست به کار شویم، تا هنوز مرگ ما را در بر نگرفته است.

**فراز پنجم:**

**هَذَا يَا إِلَهِي حَالٌ مِّنْ أَطَاعِكَ ،**

ای خدای من، این حال کسی است که تو را اطاعت می کند.

وَسَبِيلُ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ ،

واین حال کسی است که در مسیر طاعت توست.

فَأَمَّا الْعَاصِي أَمْرَكَ

و اما کسی که امر تو را نافرمانی کرده.

وَالْمُوقِعُ نَهْيَكَ

و وقوف پیدا کرد بر نافرمانی تو و نهی تو را پذیرفت.

فَلَمْ تُعَاجِلْهُ بِنِقْمَتِكَ لِكَيْ يَسْتَبْدِلَ بِحَالِهِ فِي مَعْصِيَتِكَ حَالَ الْإِنَابَةِ إِلَى طَاعَتِكَ ،

و تو در انتقام گیری از او شتاب نکردی ، تا اینکه حال معصیتش را به حال توبه و بازگشت به طاعت تو تغییر دهد، و به طاعت تو روی آورد با توبه و انابه.

وَلَقَدْ كَانَ يَسْتَحِقُّ فِي أَوَّلِ مَا هُمْ بِعَصِيَانِكَ كُلِّ مَا أَعَدَدْتَ لِجَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ .

در حالیکه ، او مستحق عقاب بود چه در آغاز معصیت و نافرمانی تو و چه در برابر آنچه که تو برای عقوبت همه خلقت آماده کرده بودی،

فَجَمِيعُ مَا أَخْرَجْتَ عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ وَ أَبْطَأَتْ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ سَطَوَاتِ النَّقْمَةِ

پس تمام عقابهایی را که به تاخیر انداخته ای و تو کمترین انتقام را از او نگرفتی و او را در عقاب و نِقْمَتِ خود وارد نکردی

و الْعِقَابِ تَرَكَ مِنْ حَقِّكَ ، وَ رَضِيَ بِدُونِ وَاجِبِكَ

و عقابی را که حق تو بود ترک کردی و کمتر از این هم بر او واجب نکردی و رضایت دادی.

فراز ششم:

فَمَنْ أَكْرَمُ يَا إِلَهِي مِنْكَ ،

پس چه کسی می تواند کریمتر از تو باشد.

وَمَنْ أَشَقِيَ مِمَّنْ هَلَكَ عَلَيْكَ لَا مَنْ!

و چه کسی می تواند بدبختترین فرد در راه مخالفت تو باشد و خود را به هلاکت رساند. نه هیچ کس!

فَتَبَارَكْتَ أَنْ تُوصَفَ إِلَّا بِالْإِحْسَانِ ، وَ كَرُمْتَ أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ ،

پس تو توصیف نمی شوی مگر به احسان و نیکی، و تو بخشنده و بزرگی ، و جز از عدل تو هراسی نیست.

فراز هفتم:

لَا يُخْشَى جَوْرُكَ عَلَى مَنْ عَصَاكَ ،

بیمی نیست بر اینکه تو بر نافرمانت از بندگانت ستم کنی.

و لَا يُخَافُ إِغْفَالُكَ ثَوَابَ مَنْ أَرْضَاكَ ،

و هراسی نیست از اینکه تو ثواب کسی را که قصدش رضایت تو بود، رعایت نکنی.

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ هَبْ لِي أَمَلِي ، وَ زِدْنِي مِنْ هُدَاكَ مَا أَصِلُ بِهِ إِلَى التَّوْفِيقِ فِي

عَمَلِي ، إِنَّكَ مَنَّانٌ كَرِيمٌ

با درود بر محمد و آل او ، خدایا آرزویم را برآور و هدایت خود را بر من بیفزای به گونه ای که منجر به توفیق در عملم شود که تو نعمت بخش و کریم هستی.

شرح:

آیت الله معرفت می نویسد: مقایسه نمودن ثواب و عقاب با مدح و ذم در اصل استحقاق، بدون اشکال است و تردیدی ندارد، زیرا هر که در برابر عملی مستحق مدح باشد، مستحق ثواب نیز خواهد بود، همچنین اگر مستحق مذمت باشد، استحقاق عقاب نیز خواهد داشت، ولی اینکه دوام یکی از این دو، با دوام دیگری قیاس شود، درست نیست، زیرا باب استحقاق مسأله ای است و فعلیت و وقوع آن مسأله ای دیگر، زیرا معنای دوام استحقاق این است که مذمت نمودن گناهکار در هر زمانی جایز است و اختصاصی به

همان زمانی که گناه انجام داده ندارد، ولی این بدین معنا نیست که شبانه روز و به طور مستمر تا ابد مذمت شود، و در مورد عقاب نیز مطلب از همین قرار است که گناهکار در هر زمانی مستحق عقوبت می باشد و هر گاه که مولی آن را اراده کند صحیح می باشد، ولیکن بدین معنا نیست که جایز باشد او را به طور دائمی و همیشگی عقاب نماید، زیرا چنین عقابی بالاتر از استحقاق اوست و ظلمی خواهد بود که حکمت و عدل ذات اقدس الهی از آن ابا دارد. (سخن ایت الله از زبان جعفر دهقانی)

والسلام علی من اتبع الهدی

منابع :

میزان الحکمة - ری شهری

فرهنگ معین

فرهنگ قاموس - قریشی